

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human Rights

حقوق بشر

فرستنده: عثمان حیدری و افزوده پورتال

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۸

دختری که ملل متحد را به گریه انداخت !



متن سخنرانی نادیه مراد، دختری که سه سال تمام غنیمتی داعش بود. او جایزه صلح نوبل را گرفته است، از واژه
واژه اش خون می چکد.

نام شان داعش بود، آمده بودند ما را به جهنم ببرند و خود شان سر راه به بهشت بروند!
دعوت نامه شان در دست چپ شان بود و با انگشت شهادتین دست راست، آسمان را نشان می دادند!
مادرم برای سکس شرعی بسیار پیر بود و طعم حوریان بهشتی را نمی داد، او را کشتند، خواهر کوچکم را همچون بره
ای تازه نگه داشتند. او باکره بود! همچون مریم، کمی معصوم تر، کمی کردتر، همچون آب زلال!
خواهرم باید زن امیر الکبر می شد!
خدا شاهد بود، ما تفنگ نداشتیم، سرود "خواهیه وه ته ن" می خواندیم!
خدا شاهد بود ما گلدان ها را آب می دادیم، گلها را گل می دادیم!
خدا شاهد بود آمدند پدرم را به دو قسمت نامساوی تقسیم کردند؛ سرش را برای وطن جا گذاشتند و بدنش را زیر خاک
دفن کردند که نفت شود!
خدا شاهد بود برادر کوچکم را لخت زیر آفتاب نگه داشتند و به او شهادتین یاد می دادند؛ باید می گفت الله بزرگتر است!
خدا شاهد بود او از فرط عطش و بی آبی جان داد!
خدا شاهد بود سیاه بودند، مردانی از سرزمین حجر و آتش و ما زبان شان را نمی فهمیدیم، اما رفتار شان را...!

مردانی با ریش های بلند، مغزهای کوتاه، باورهای سخت! نام شان عقرب، ملخ، سوسمار بود! لشکری از لجن و پشم و اعتقاد!

آن ها آمدند، آرزوهای من را کشتند، آن ها من را غنیمت صدا می زدند!
آن زمان دیگر نادیا نبودم، آن روز دختری بودم با روحی زخمی که از نفس هایم خون می چکید، آن روز هیولای ظریفی بودم که با جهان قطع رابطه کرده بودم، در من انسان مرده بود و لاشه ای بودم که حتی مومیائی هزار ساله اش ارزش نداشت، آن روز مرگی بودم در روحی!

بعد از آن زنی می مرد، زنی حامله می شد، زنی خودکشی می کرد، زنی خودسوزی... زنی هزار رکعت نماز جبر می خواند!

بعد از آن زنائی، از رنج حامله شده بودند، زنائی فقط یک تقویم می شناختند: روز اول تجاوز، روزهای بعد از آن عذاب!

بعد از آن، تاریخ به دو دوره تقسیم شد: قبل از فاجعه سیاه - بعد از فاجعه سیاه!
بعد از آن زنان فقط یک خیابان را سر راست بلد بودند، خیابان منتهی به بیمارستان بیماران روانی!
بعد از آن زنان فقط یک آواز می خواندند: "ای مرگ کجائی؟ زندگی مرا کشت".
بعد از آن زنان تابوت بودند و کودکان در شکم شان مردگان هزار ساله!
بعد از آن زنان مجسمه ای بودند که وسط شهر برای عبرت تاریخ نصب شده بودند!
آن روز هوا گرم بود، خدا شاهد بود، مردی آمد، من را کشت و باز دعا می خواند تا دوباره زنده شوم!
نادیده مراد

ordoyekar@

افزوده:

این متن را که زبان گویای صد ها هزار و میلیون ها زن و دختر نیست که در طی دهه های متوالی حاکمیت امپریالیسم بر جهان و جنگهای امپریالیستی، در شرایط اشغال کشور شان به وسیله نیروهای اشغالگر امپریالیستی، سربازان مزدور و منادیان اسلام سیاسی این پیاده نظام ارتش ویرانگر ناتو زیسته اند، به گروه های انسانی آتی هدیه می دهیم باشد مطالعه آن وجدان های خفته شان را بیدار کند:

۱- به تمام آنهایی که هنوز هم تجاوزات امپریالیستی را عادلانه دانسته، در مرگ سردمداران خونخوار و جلاد چنین جنگهایی از قماش "سناتور مک کین" زانوی غم در بغل گرفته برایش عزا می گیرند.
۲- برای آنهایی که آتش افروزان درجه یک و مسؤولان مستقیم چنین جنگهایی از قماش "اوباما، مرکل، ساکوزی، کلینتن ها، بوشها، هولاندو، ترزا می، بلیر، ترمپ" و امثال آنها را قابل تعظیم و اعطای جوایز می دانند.
۳- به تمام آنهایی که هنوز هم چشمداشت انسانیت، رفاه، سعادت و نجات انسان از ادیان و مذاهب سیاسی به خصوص اسلام سیاسی و یهودیت سیاسی دارند.

۴- به تمام آنهایی که به جای حرکت در جهت سرنگونی نظامهای دست نشانده و مزدور بیگانه، منتظر مهدی موعود و یا "فرشتگان!!" برخاسته از کاخ سفید، کرملین، بوکینگهام و ... هستند.

۵- و ...

اداره پورتال AA-AA